



دیده‌ای را که خواهر و برادرم می‌خواهند دارم و با پرداخت این پول خواهان قصاص بهرام هستم. با درخواست دختر جوان، دستور بازداشت دوباره بهرام صادر شد و مرد جوان دو روز قبل بازداشت و به زندان رجایی شهر منتقل شد. اگر مرد جوان موفق به جلب رضایت دختر مقتول نشود، به دار مجازات او بخته می‌شود.

می‌رسید پرونده این جنایت با بخشش آخرین متهم همراه باشد، خواهر سروش به دادرسی جنایی رفت و خواهان اجرای حکم قصاص بهرام شد.

دختر جوان گفت: من آن زمان کوچک بودم و توانایی پیگیری پرونده قتل پدرم را نداشتم اما حالا که بزرگ شده‌ام و توانایی پرداخت پول

پرونده جنایی که بعد از ۲۰ سال دوباره به جریان افتاد

■ **مرد جوان که ۲۰ سال قبل با همدستی دوستش مرتکب قتل شده و با قرار وثیقه آزاد بود با درخواست دختر مقتول بار دیگر به چوبه دار نزدیک شد.**

و مادر بزرگ سروش در ایسن مدت فوت کرده بودند و او و خواهرانش اولیای دم پرونده قتل پدر محسوب می‌شدند. سروش و یکی از خواهرهایش چندی بعد با مراجعه به دادسرا از قصاص بهرام گذشت کردند. اما یکی از خواهرها همچنان خواهان قصاص متهم بود. با توجه به اینکه دو نفر از اولیای دم رضایت خود را اعلام کرده

بودند و مادر بزرگ سروش در ایسن مدت فوت کرده بودند و او و خواهرانش اولیای دم پرونده قتل پدر محسوب می‌شدند. سروش و یکی از خواهرهایش چندی بعد با مراجعه به دادسرا از قصاص بهرام گذشت کردند. اما یکی از خواهرها همچنان خواهان قصاص متهم بود. با توجه به اینکه دو نفر از اولیای دم رضایت خود را اعلام کرده

بودند و مادر بزرگ سروش در ایسن مدت فوت کرده بودند و او و خواهرانش اولیای دم پرونده قتل پدر محسوب می‌شدند. سروش و یکی از خواهرهایش چندی بعد با مراجعه به دادسرا از قصاص بهرام گذشت کردند. اما یکی از خواهرها همچنان خواهان قصاص متهم بود. با توجه به اینکه دو نفر از اولیای دم رضایت خود را اعلام کرده

خسته شده بودم به همین خاطر تصمیم گرفتم او را سر راه برادرم. موضوع را به پسر - سروش - دوستش بهرام گفتم و قرار شد آنها قتل را انجام دهند. آن روز طبق نقشه‌ای که از قبل کشیده بودیم به همراه دخترهایم برای خرید از خانه خارج شدیم. سروش و بهرام نیز شوهرم را به قتل رسانده و جسدش را داخل پتو گذاشته و در زیر پل رها کرده بودند. از آنجایی که می‌دانستم مدتی بعد خانواده و دوست و آشنا سراغ فریبرز را می‌گیرند و پلیس به من مشکوک می‌شود، پیش‌دستی کردم و با اعلام خبر ناپدید شدن او سعی کردم مسیر تحقیقات را تغییر بدهم.

پس اعتراف زن جوان، سروش و بهرام بازداشت شدند. قضات دادگاه سروش و بهرام را به قصاص محکوم کردند و برای مهناز ۱۵ سال حبس صادر شد. از آنجایی که سروش در زمان جنایت ۱۶ سال بیشتر نداشت، ابتدا به کانون اصلاح و تربیت فرستاده شد.

بخشش نوه
مدتی از محکومیت سروش گذشته بود

گروه حوادث- این پرونده که از شامگاه ۱۴ اسفند سال ۷۹ و با کشف جسد خونین مردی شناس زبیر پل تهرانسر در دستور کار پلیس قرار گرفت بعد از ۲۰ سال بار دیگر به جریان افتاد این جسد متعلق به مردی به نام فریبرز بود، همسر وی در تحقیقات اولیه گفته بود که شوهرش روز حادثه مثل همیشه برای رفتن به محل کار خانه را ترک کرد و دیگر برنگشت. او یک پسر ۱۶ ساله و دو دختر نوجوان داشت.

اختلافات خانوادگی
در حالی که همسر مقتول چنین ادعایی را مطرح کرده بود، کارآگاهان در تحقیقات از همسایه‌ها با خبر شدند که فریبرز اعتیاد به مواد مخدر داشته و همسرش هم به خاطر این موضوع با او اختلاف داشته است.

اعتراف به جنایت
وقتی پلیس مهناز را برای بازجویی دوباره به اداره آگاهی احضار کرد، وی این بار راز قتل را برملا کرد و گفت: فریبرز اعتیاد به مواد داشت و زندگی ما را نابود کرده بود، از دست کارهای او

۱۱ سال بلا تکلیفی به خاطر قتل شوهر خواهر

این همه سال را در زندان چطور گذراندی؟
قبل از دستگیری کشتی گیر بودم و مقام هم آورده بودم. گاهی ورزش می‌کنتم و در دارالقرآن زندان فعالیت می‌کنم. عاشق روزنامه هستم و با یکی از دوستانم اشتراک روزنامه جام‌جم گرفته‌ایم که هر روز برایشان بیاورند. اما الان به خاطر کرونا مدتی است روزنامه به زندان نمی‌آید.
دوست داری بعد از آزادی چه کنی؟
وقتی دستگیر شده همسرم با به ماه بود. الان یک فرزند ۱۱ ساله دارم که فقط چند بسار او را در ملاقات زندان دیده‌ام. یک دختر هم دارم که آن موقع ۷ساله بود و الان جوان و بالغ است. آنها با فرزندان خسرو نزد برادرم زندگی می‌کنند. دلم می‌خواهد کار فنی کنم و آینده بچه‌های خودم و بچه‌های خسرو را بسازم.

می‌نشینم تا جریان پرونده‌اش را از زبان خودش بشنوم.
چرا با او اختلاف حساب پیدا کردی؟
در جای سررمایه گذاری کرده بودیم و در مورد سود آن با هم اختلاف حساب داشتیم. اما اختلاف ما در حدی نبود که کار به اینجا کشیده شود. ما با هم از تباطو خوبی داشتیم و هم سفره همدیگر بودیم. سوال بود او را می‌شناختم و نمی‌از بهترین خاطرات زندگی‌ام با او ساخته شد. اما نامی ثبت نشده چه شد که عصبانی شدم و به او مشت زدم.
به او چاقو هم زده بودی؟
نه، من فقط یک مشت زدم. نمی‌دانم چرا در خانه‌اش خون ریخته بود. بعد هم از ترس جسدش را به آتش کشیدم و بقایای او را دفن کردم.

بود، رای قصاص متهم صادر شد اما چندی بعد فرزند ارشد مقتول از قصاص دایی خود گذشت کرد و اجرای حکم در حالت تعلیق قرار گرفت. متهم بعد از گذشت ۱۱ سال با درخواست تعیین تکلیف به دادگاه آمد و در بیان دادخواست خود گفت: ۱۱ است در زندان هستم و همین باعث شده تنبیه شوم. دختر بزرگ خواهرم از قصاص اعلام گذشت کرده و فرزند دیگر او هم که حالا رشید محسوب می‌شود می‌خواهد در دادگاه اعلام گذشت کند. از دادگاه تقاضا دارم تکلیف من را زودتر مشخص کند.
قضات دادگاه بعد از شنیدن دادخواست متهم برای تصمیم‌گیری در مورد پرونده وارد شور شدند.
عاشق روزنامه هستم
جلسه دادگاه که تمام می‌شود قایقی را به گفت‌وگو با متهم

ضدو تقیض گویی‌های مجتبی ظن ماموران را به او بیشتر کرد اما متهم همچنان از سرنوشت شوهر خواهرش اظهار بی‌اطلاعی می‌کرد تا این‌کسه بعد از دو ماه لب به اعتراف گشود و پرده از راز جنایت هولناک خود برداشت و گفت: با خسرو اختلاف حساب داشتم و آن شب به من زنگ زد که با او در مورد مسائل مالی صحبت کنیم. یک‌دفعه جر و بحث‌مان بالا گرفت و من یک مشتت به سر او گوییدم و نقش زمین شد. خیلی ترسیده بودم و برای همین جسد را به بیابان‌های اطراف قرچک بردم و به آتش کشیدم و همان جا دفن کردم.
با اطلاعاتی که مجتبی در اختیار ماموران قرار داد، جسد خسرو کشف و با شکایت اولیای دم پرونده برای رسیدگی به دادگاه کیفری یک استان تهران ارجاع شد.
با درخواست دو فرزند مقتول و برادر او که ورثه پدر و مادرش

گروه حوادث- مرد جوان که متهم است ۱۱ سال قبل در پی اختلاف مالی شوهر خواهر خود را به قتل رسانده و جسدش را به آتش کشیده است، در دادگاه تقاضای تعیین تکلیف کرد. اواسط سال ۸۸ زمانی که همسر خسرو از مهمانی به خانه برگشت، با صحنه عجیبی روبرو شد. خبری از شوهرش نبود و آثار به‌هم‌ریختگی و خون در خانه دیده می‌شد.
به همین خاطر به موضوع مشکوک شد و ماجرا را به پلیس گزارش داد. تحقیقات پلیس و رامین در این رابطه آغاز شد و تحقیقات نشان داد شب حادثه، خسرو با برادر همسر خود قرار داشته و برادر همسرش نام مجتبی تحت بازجویی قرار گرفت و گفت: آن شب ملاقات کوتاهی با خسرو داشتم و بعد به خانه برگشتم و دیگر از او خبر ندارم.

سرقت گوشی تنها برای خوش گذرانی!

به دنبال اظهارات مال باختگان با مراجعه به محل‌های سرقت و تحقیقات میدانی چهره یکی از سارقان را شناسایی و با انجام اقدامات پلیسی هویت اصلی وی را به نام کامران ۲۲ ساله دارای ۳ فقره سابقه کیفری در جرائم سرقت شناسایی کردند. پایگاه سوم پلیس آگاهی پایتخت با انعکاس اطلاعات بدست آمده به بازرس پرونده دستور دستگیری سارق صادر شد که در مورخه بیست و اردیبهشت ماه طی یک عملیات پلیسی سارق در مخفیگاه‌اش در محدوده جنوبی تهران دستگیر و به پایگاه هشتم منتقل شد.
این مقام پلیسی اظهار کرد: سارق سابقه‌دار به کارآگاهان گفت، من در حدود ۵ ماه است در محدوده‌های خیابان‌های مرکزی شهر به همراه برادرم و دو نفر از بچه محل‌های اقدام به سرقت موبایل رهگذران می‌کردیم و پس از سرقت، گوشی‌های مسروبه را در محدوده‌های خیابان مولوی و شوش به مالخر به قیمت ناچیزی می‌فروختم و پول حاصله را صرف خوش گذرانی می‌کردیم.
سرهنگ دستنخال در پایان گفت: به دستور بازرس شعبه هشتم دادرسی ناحیه ۳ تهران دیگر مدستانت متهم در عملیات‌های جداگانه دستگیر و با قرار قانونی صادره برای کشف زوایای پنهان پرونده در اختیار کارآگاهان دایره مبارزه با سرقت پایگاه سوم پلیس آگاهی هستند.

بسیار موخدر را برایش جا بجه کاردم اما از آن جایی که خلافکاری فرجامی ندارد، بالاخره دستگیر شدیم و من طبق قول و قرارم الیاس، حمل مواد مخدر را در دادگاه به گردن گرفتم و برای مدت دو سال راهی زندان شدم چرا که به خاطر نداشتن سابقه و شرایط اجتماعی دیگر به حداقل مجازات محکوم شدم.
در اوایل دوران محکومیت الیاس به ملاقات می‌آمد اما دیگر خبری از او نشد، تازه فهمیدم که فریب خورده‌ام و من فقط وسیله‌ای برای ثروت اندوزی او بوده‌ام. خلاصه، حدود یک سال بعد مورد عفو و رفت اسلامی قرار گرفتم و آزاد شدم ولی دیگر جایی در خانواده نداشتیم و برادران متادم به بهانه این که آبرویشان را برده‌ام مرا تک می‌زدند.
آن قدر تحت فشار قرار گرفتم که روزی با یک تصمیم احساساتی که دو خوردن مقدار زیادی قرص دست به خودکشی زدم ولی اطرافیانم که متوجه ماجرا شده بودند، مرا به بیمارستان رساندند. بدین ترتیب از مرگ نجات یافتم. در همین حال خاله‌ام از سر دلسوزی و مسرت مرا به خانه خودش برد. اکنون نیز ز نظر پزشک متخصص در حال ترک اعتیاد هستم تا از این عذاب هفت ساله نجات یابم.

ازدواج با یک قاچاقچی بخاطر مصرف مواد

مرا طلاق داد که فقط دو ماه از زندگی مشترکمان می‌گذشت. از آن روز به بعد سرنوشت شوم من در لجنزار اعتیاد ادامه یافت و من همچنان در کنار این هیولای بی رحم زندگی می‌کردم تا این که دو سال قبل با یکی از قاچاقچیان مواد مخدر آشنا شدم ولی هیچ کدام از اعضای خانواده ام راضی به ازدواج من با او نبودند. خلاصه، با تصمیمی نااعاقلانه و دیوانه وار با «الیاس» قرار کردم. قرار بود او مرا به طور رسمی به عقد موقت خودش در آورد. با این امید به زندگی مخفیانه با او ادامه دارم و خودم را خوشبخت می‌دانستم چرا که دیگر نه تنها برای تأمین مواد مخدر مشکلی نداشتیم بلکه «الیاس» مرا ترغیب می‌کرد تا بیشتر مصرف کنم. من هم که از نقشه و خشتناک او بی‌خبر بودم، مدام پای بساط مواد مخدر می‌نشستم تا این که بعد از مدتی، او مرا آشکارا وارد بازی کثیفی کرد که دو سر آن باخت بود. «الیاس» با وسوسه‌های شیطانی مرا مجبور می‌کرد تا برای فرار از خماری در حمل و انتقال مواد مخدر به او کمک کنم و در صورتی که دستگیر شدیم، من جرم مواد را به گسردن بگرم تا او با گرفتن و گیل مقدمات آزادی مرا فراهم کند. من هم که سر گذشت تلخی را تجربه کرده بودم، به این کار تن دادم و چندین

گفته بود که با دلسوزی‌های ناآگاهانه آن‌ها گرفتار هیولای سیاه شدم و دیگر نتوانستم ادامه تحصیل بدهم، چرا که از شدت خماری در کلاس درس خوابم می‌برد. هنوز دو سال از ماجرای اعتیاد نگذشته بود که پسندم تصمیم گرفت مرا عروس کند، به همین دلیل حدود دو هفته بعد مرا به عقد پسر یکی از همکارانش در آورد. «جمال» جوانی متین و سر به‌راه بود اما خانواده ام مرا وادار کردند تا چیزی درباره اعتیاد یا بیماری ام به او نگویم. در مدت یک سالی که نامزد بودیم مشکلی برای استعمال مواد مخدر در منزل پدرم نداشتیم اما از روزی که زندگی مشترکمان آغاز شد، رفتارهای نامتعارف من ظن همسرم را برانگیخت چرا که برای رفتن به منزل پدرم انواع و اقسام ترنرها و حیلها را به کار می‌گرفتم تا به هر شکل ممکن خودم را از خماری نجات بدهم.
از سوی دیگر، جمال اصرار داشت در آغاز زندگی باید بیشتر در کنار هم باشیم و به سفر برویم ولی من سردرد و بی‌حوصلگی را بهانه می‌کردم، تا این که روزی مرا برای معالجه نزدیک پزشک متخصص برد و این‌گونه ماجرای اعتیاد چند ساله ام لو رفت. «جمال» وقتی فهمید خانسواده ام او را فریب داده‌اند، در حالی

گروه حوادث- دلسوزی‌های ناآگاهانه پدر و مادر معتام در حالی زندگی مرا به تباهی کشاند که چندین بار سرم را با تیغ جراحی شکافتند اما پس از آن اشتباهات خردسارانه و یکه تازی هایشان موجب شد به اعتیاد دره فلاکت سقوط کنم و اکنون ...
این ها گوشه‌ای از تلخ‌ترین زندگی من ۲۱ساله‌ای است که از یک قدمی مرگ به زندگی دوباره بازگشت و تصمیم گرفت خود را از اسارت هفت ساله هیولای بی رحم برهااند.
او در حالسی که بیان می‌کرد با فرار از خانه، مهر تباهی را پای سر گذشت تلخم کوبیدم، به کارشناس اجتماعی کلانتری شهرک ناجی مشهد گفت: ۱۴ساله بودم که به سردردهای شدید، امانم را پریدم و زندگی‌ام را دچار اختلال کرد. پزشکان بیماری ام را «امپیکرن» تشخیص دادند و داروهای مختلفی را تجویز کردند اما بیماری ام بهبود نیافت. با آن که پنج بار زیر تیغ جراحی زرقم و سرم را عمل کردم، باز هم فایده‌ای نداشت. پدرم راننده خودروهای سنگین بود و مواد مخدر سنتی مصرفی می‌کرد. در همین حال برخی از بستگان و اهالی روستا به پدرم پیشنهاد دادند برای آرام شدن سردردهایم، مقداری شیره ترپاک به من بخوراند. این

مرا طلاق داد که فقط دو ماه از زندگی مشترکمان می‌گذشت. از آن روز به بعد سرنوشت شوم من در لجنزار اعتیاد ادامه یافت و من همچنان در کنار این هیولای بی رحم زندگی می‌کردم تا این که دو سال قبل با یکی از قاچاقچیان مواد مخدر آشنا شدم ولی هیچ کدام از اعضای خانواده ام راضی به ازدواج من با او نبودند. خلاصه، با تصمیمی نااعاقلانه و دیوانه وار با «الیاس» قرار کردم. قرار بود او مرا به طور رسمی به عقد موقت خودش در آورد. با این امید به زندگی مخفیانه با او ادامه دارم و خودم را خوشبخت می‌دانستم چرا که دیگر نه تنها برای تأمین مواد مخدر مشکلی نداشتیم بلکه «الیاس» مرا ترغیب می‌کرد تا بیشتر مصرف کنم. من هم که از نقشه و خشتناک او بی‌خبر بودم، مدام پای بساط مواد مخدر می‌نشستم تا این که بعد از مدتی، او مرا آشکارا وارد بازی کثیفی کرد که دو سر آن باخت بود. «الیاس» با وسوسه‌های شیطانی مرا مجبور می‌کرد تا برای فرار از خماری در حمل و انتقال مواد مخدر به او کمک کنم و در صورتی که دستگیر شدیم، من جرم مواد را به گسردن بگرم تا او با گرفتن و گیل مقدمات آزادی مرا فراهم کند. من هم که سر گذشت تلخی را تجربه کرده بودم، به این کار تن دادم و چندین

گفته بود که با دلسوزی‌های ناآگاهانه آن‌ها گرفتار هیولای سیاه شدم و دیگر نتوانستم ادامه تحصیل بدهم، چرا که از شدت خماری در کلاس درس خوابم می‌برد. هنوز دو سال از ماجرای اعتیاد نگذشته بود که پسندم تصمیم گرفت مرا عروس کند، به همین دلیل حدود دو هفته بعد مرا به عقد پسر یکی از همکارانش در آورد. «جمال» جوانی متین و سر به‌راه بود اما خانواده ام مرا وادار کردند تا چیزی درباره اعتیاد یا بیماری ام به او نگویم. در مدت یک سالی که نامزد بودیم مشکلی برای استعمال مواد مخدر در منزل پدرم نداشتیم اما از روزی که زندگی مشترکمان آغاز شد، رفتارهای نامتعارف من ظن همسرم را برانگیخت چرا که برای رفتن به منزل پدرم انواع و اقسام ترنرها و حیلها را به کار می‌گرفتم تا به هر شکل ممکن خودم را از خماری نجات بدهم.
از سوی دیگر، جمال اصرار داشت در آغاز زندگی باید بیشتر در کنار هم باشیم و به سفر برویم ولی من سردرد و بی‌حوصلگی را بهانه می‌کردم، تا این که روزی مرا برای معالجه نزدیک پزشک متخصص برد و این‌گونه ماجرای اعتیاد چند ساله ام لو رفت. «جمال» وقتی فهمید خانسواده ام او را فریب داده‌اند، در حالی

نیازمندیهای روزانه جزیره کیش

شرکت فاخر آسانبر کیش
فروش، نصب و تعمیر انواع آسانسور
شماره تماس ۰۹۳۴۷۶۸۰۹۱۴

کولرگازی
سرویس، تعمیر تخصصی، فروش
شماره تماس ۰۹۳۴۷۶۹۰۹۱۴

نیازمندیهای اقتصاد کیش
۴۴۴۲۰۲۸۴ ۴۴۴۲۴۹۹۹

استخدام گرافیست

به یک گرافیست خانم/آقا برای
شیفت بعد از ظهر جهت کار در یک
شرکت مورد نیاز است
شماره تماس ۴۴۴۲۰۲۸۴

آشکده سروستان
عرضه انواع آش و حلیم ویژه افطار
ساعت کار در ماه مبارک رمضان ۱۷ الی ۲۴
آدرس: فاز A2 مرکز خرید سرو ۸۰ غرفه ۱۱
شماره تماس ۰۹۳۴۷۶۸۳۰۸۵

نقاشی روی لباس
(مطابق سلیقه و نظر شما)
هدیه‌ای خاص به عزیزان شما
جاودانه کردن لحظات شیرین زندگی
برای دیدن نمونه کارها به کانال ما سر بنید:
@Narmelaaart
۰۹۰۳۱۰۴۳۸۳۹

آشپزخانه و رستوران خاتون
ارزانترین غذای پرسنلی
با کادری مجرب و درخشان
همراه با سرویس رایگان
پشت‌خانه گستر جنب نمایشگاه ماشین
۰۹۳۴۷۶۸۲۵۳۳
۰۷۶۴۴۴۴۰۴۰۰

فروش و معاوضه

معاوضه زمین ۴۸ هکتاری بین
مشهد و قوچان با آپارتمان و یا
زمین در جزیره کیش
تماس ۰۹۳۴۷۶۸۵۸۴۳

خدمات

ضد عفونی
اماکن قرنطینه ای، منازل مسکونی
تجاری، اداری، پروژه ها و ...
با مه پاش های سرد - فوری
شماره تماس: ۰۹۳۴۷۶۹۷۳۵۷
شرکت شاندیز کیش

استخدام

به نیروی خدماتی خانم/آقا با سواد
نیازمندیم
۴۴۴۲۰۲۸۳
ساعت کار ۸ الی ۳ عصر

کارمند اداری خانم آشنا به
کامپیوتر ترجیحا برخوردار از
سابقه کار اداری استخدام می‌شود
شماره تماس: ۴۴۴۲۴۹۶۹

منشی خانم شیفت عصر برای کار در یک شرکت
مورد نیاز است متقاضیان برای انجام مصاحبه به
نشانی خیابان فردوسی ویلاهای مروارید بلوک B3
طبقه سوم واحد ۷۱۵ مراجعه نمایند. (آشنایی با
کامپیوتر الزامی است)
شماره تماس ۴۴۴۲۰۵۱۴

شهروند گرامی
کیش!
به منظور رفع نیازهای روزمره شما هر روز دهها آگهی در نیازمندیهای روزنامه اقتصاد کیش چاپ می‌شود. از آنجایی که این رسانه تنها به معرفی صاحبان کالا و خدمات و نیازمندیهای شهروندان می‌پردازد لذا مسئولیتی درباره محتوای آگهی‌ها ندارد. لطفاً هنگام داد و ستد، با روش‌های مقتضی، اطمینان لازم را از صحت ادعای آگهی‌دهندگان به دست آورید.